

## اخبار تاریخی در آثار مانوی

بهمن سرکاراتی

### ۲. ذکر اخبار اردشیر بابکان

چنانکه در مقدمه جزوه اول این مقالات اشاره شد، قصد بر آن بود که بخش دوم، یعنی مقاله حاضر، خاص توضیح روابط و بررسی مناسبات مانی و شاپور باشد و در ضمن آن به گواهیهای مانوی مربوط به اردشیر نیز اشاره‌ای شود ولی چون بازگویی همه روایات راجع به اردشیر و شاپور و شرح و گزارش آنها به تفصیلی می‌کشید که از حد یک مقاله خارج بود لذا بناچار ذکر اخبار اردشیر در آثار مانوی را اینک بطور مستقل بررسی می‌کنیم.

بیرونی در آثار الباقیه به نقل از کتاب «شاپورگان» مانی چنین روایت کرده است:<sup>۲</sup>

«و زعم فی هذا الباب (مجیء الرسول) أن الوحی اتاه وهو ابن ثلث عشرة سنة وذلك فی سنة خمس مائة وتسع وثلثین من تاریخ منجمی بابل و سنتین خلتا من سنی اردشیر ملك الملوك» .

---

۱- نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۱۱، پاییز سال ۱۳۵۳، ص ۳۴۰.  
۲- کتاب آثار الباقیه، تصحیح ادوارد زاخو، طبع لایپزیک ۱۸۷۸، ص ۱۱۸، قس ص ۲۰۸.

مطابق این روایت تاریخ رسیدن وحی نخستین به مانی سال ۵۳۹ سلوکی مطابق با ۲۵ مارس سال ۲۲۸ تا ۱۲ آوریل سال ۲۲۹ میلادی بوده و در این تاریخ دو سال از سلطنت اردشیر شاهنشاه می گذشته است. بدین ترتیب بر اساس این گواهی آغاز پادشاهی اردشیر سال ۲۲۶-۲۷ میلادی بوده است. همین تاریخ برای مبدأ سلطنت اردشیر توسط مورخ رومی آگاتیاس (Agathias, IV, 24) و نیز الیاس نصیبینی ذکر شده است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر از روی اسناد معتبر قدیمی دیگری می دانیم که اردشیر در ۲۸ آوریل سال ۲۲۴ میلادی اردوان پنجم را شکست داد و کشت و آنروز اردشیر را شاهنشاه نام کردند. طبیعی چنان است که آغاز شهر یاری اردشیر را از تاریخ این واقعه و یا از مبدأ سال ایرانی که این مهم ضمن آن روی داد یعنی ۲۷ سپتامبر سال ۲۲۳ میلادی بشمارند و در واقع همین تاریخ یعنی ۲۳-۲۴ میلادی به عنوان تاریخ آغاز دولت ساسانیان در چند نوشته معتبر باستانی از جمله کتاب «وقایع اربلا»<sup>۲</sup> و کتاب «اعمال شهدای ایرانی»<sup>۳</sup> و رساله «دلالات الاشخاص العلویة علی الاحداث الکائنة»<sup>۴</sup> ابو معشر بلخی

۱- *La Chronographie de Mar Elie Bar Šinaya*, trad par L. J. Delaport, Paris 1910, P, 60.

۲- *Die Chronik von Arbela*, deutsch von E. Sachau, Abh. d. König. Preuss. Akad. d. Wiss., Berlin VI, 1915, S. 59 - 60.

۳- *Acta Sanctorum Martyrum*, ed. St. Assemanus I, Rome 1748, P. 15.

۴- سید حسن تقی زاده، دریاب گاه شماری ساسانیان، ترجمه کاووس جهاننداری،

بیست مقاله تقی زاده، تهران ۱۳۴۶، ص ۴۲.

آمده است و صحت آن توسط مدلول کتیبهٔ بیشاپور<sup>۱</sup> که در آن مدت پادشاهی اردشیر ۱۶ سال شمرده شده تأیید می‌گردد. علی‌رغم تردید پرفسور هنینگ<sup>۲</sup> دربارهٔ صحت و اعتبار تاریخ ۲۲۶ به عنوان مبداء سلطنت اردشیر، به علت ذکر این تاریخ در چند نوشتهٔ باستانی از جمله کتاب «شاپورگان» مانی ضروری است که برای آن دلیل و توجیهی پیدا کرد و به گمان من نظریهٔ نلدکه که سال ۲۲۶ میلادی را تاریخ فتح تیسفون و جلوس رسمی اردشیر بابکان انگاشته است هنوز همچنان منطقی و معتبر است. تاریخ مبداء سلطنت اردشیر و دولت آل ساسان با توجه به دو واقعه مهم دو گونه احتساب شده است. یکبار پیروزی او را بر اردوان اشکانی در ۲۲۴ میلادی آغاز شهریاری اردشیر گرفته و سالهای سلطنت او را از این زمان تا تاریخ تاجگذاری پسرش شاپور در ۲۴۰ میلادی ۱۶ سال بر شمرده‌اند و بار دیگر مبداء سلطنت این پادشاه را تاریخ جلوس رسمی او بسال ۲۲۶ میلادی فرض کرده و مدت شهریاریش را ۱۴ سال و یا ۱۴ سال و چندین ماه ذکر کرده‌اند.

دربارهٔ پایان کار اردشیر روایت دیگری در یکی از آثار مانوی گزارش شده که به گواهی آن می‌توان تاریخ پایان سلطنت اردشیر را با اطمینان بیشتری تعیین کرد. در نوشتهٔ مانوی به زبان یونانی که از ناحیهٔ

1- R. Ghirshman, *Inscription du monument de Châpour Ier à Châpour*, *Revue des Arts Asiatiques*, X, Paris 1936, P. 123-129, et Pl. XLIV.

۲- W. B. Henning, *Conclusion to S. H. Taqizadeh, «The Dates of Mani's Life»*, *Asia Major*, n. s. VI, Pt. 1, 1950 P. 117.

Oxyrhynchos در ساحل غربی رود نیل یافته شده و موضوع آن بخشی از زندگینامه مانی است موسوم به «دربارهٔ صیوررت حیات او»، به هنگام بازگویی تاریخ الهام وحی دوم به مانی از زبان او چنین بازگوشده است:<sup>۱</sup>

«هنگامی که من ۲۴ ساله بودم، در سالی که اردشیر شاه پارس شهر حتره (حضر) را گشود و پسرش شاپور شاه بزرگترین تاجها را بر سر نهاد، به ماه فارموتی، در ماه - روز ۲، خجسته‌ترین بغان بر من بخشوده و مرا به حضرت رحمت و آفرین خود فرا خواند و فرشتهٔ قرین (نرجسیگ) را ... به سوی من فرستاد».

نام اردشیر در این روایت به صورت  $\Delta\alpha\rho\iota\acute{\alpha}[\rho]\delta\alpha\xi\alpha\rho$  (= Dariardaxar) آمده که صورتی غریب و نا آشنا است و فقط در این متن آمده و در جایی دیگر به این گونه دیده نشده است. مترجمین متن در این مورد توجهی ارائه نکرده‌اند و بر این گمانند که یا در باز نویسی نام این پادشاه اشتباهی روی داده و یا این که به احتمال زیاد با ترکیبی سروکار داریم که توضیح آن را باید در زبان ایرانی جست. به عقیدهٔ من احتمال دارد که Dariardaxar برگردان قبطی - یونانی نام ایرانی دارا - اردشیر باشد. چنان که می‌دانیم اردشیر و نیای او ساسان خود را از بازماندگان دارای دارایان آخرین پادشاه هخامنشی می‌شمرده‌اند<sup>۲</sup>، بعید نیست که در روزگار

A. Henrichs - L. Koenen, *Ein griechischer Mani - Codex*, *Zeitschrift für Papyrologie and Epigraphik*, Band V, Heft 2, 1970, S. 120.

- ۱- در مورد توضیح اصطلاح «ماه - روز» رگ به بخش اول این مقاله در شماره ۱۱۱ نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، ص ۳۴۷.
- ۳- اردشیر در این که خود را وارث قانونی دارا و احیا کنندهٔ مجد و عظمت دوران هخامنشی معرفی کند اصرار داشت (Herodian VI, 2). در نامهٔ تنسرد دربارهٔ اقدامات اردشیر آمده است: «و بعد از این همگی رأی بر آن موقوفست که بغزو ←

خود اردشیر و یا در زمان جانشینان او برای تأکید اهمیت این پیوند نسبی و وابستگی تاریخی و نیز برای این که مؤسس سلسله ساسانی را وارث حقیقی دارا قلمداد کنند نام آخرین پادشاه هخامنشی را به آغاز نام اولین پادشاه سلسله جدید افزوده و بدینسان نخستین شاه این سلسله را دارا - اردشیر نامیده باشند. پیشنهاد دیگری که در توضیح نام Dariardaxar به نظر من می‌رسد این است که شاید جزء اول این اسم که در یونانی به صورت - dari ضبط شده واژه ایرانی دارا در معنی «دارنده»، «نگهدارنده و حفظ‌کننده» باشد که ترجمه عربی آن در آثار مورخین اسلامی به صورت «جامع» لقب اردشیر ذکر شده است.<sup>۱</sup>

اهمیت این روایت مانوی به عنوان یک گواهی تاریخی روشن است. در این گزارش تاریخ فتح شهر حتره و آخرین سال پادشاهی اردشیر و نیز زمان تاجگذاری شاپور به روشنی ذکر شده است. تاریخ وقایعی که در این روایت بدانها اشاره رفته سال ۴۱-۲۴۰ میلادی است که در آن سال مانی ۲۴ ساله بوده و وحی دوم خود را توسط فرشتهٔ توم (قرین، همزاد) دریافت کرده است. در این سال یعنی ۴۱-۲۴۰ میلادی، مطابق این روایت، اردشیر بابکان هنوز شاهنشاه ایران بوده و شهر حتره را گشوده است و نیز در همین سال است که تاجگذاری شاپور اول انجام گرفته است. پرفسور هنینگ تاریخ پایسان سلطنت اردشیر را آخر سال ۲۳۸ میلادی انگاشته بود

← روم و لجاج با آن قوم مشغول شود و تا کینهٔ دارا باز نخواهد از اسکندریان و خزاین و بیت‌المال معمور نکند و از سبی‌ذاری ایشان شهرها که اسکندر از فارس خراب کرد آبادان نکند نخواهد آرمید، نامهٔ تنسر، سعی و اهتمام مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۱، ص ۴۲.

۱- آثار الباقیه، ص ۱۲۱، البدء والتاریخ، جلد ۲، ص ۱۵۶.

(مطابق نظریه هنینگ نخستین سال پادشاهی شاپور از ۲۳ سپتامبر سال ۲۳۹ آغاز شده است)<sup>۱</sup>، با بدست آمدن این سند مانوی که ازلحاظ تاریخ نگارش یکی از قدیمی ترین مدارک محسوب می شود معلوم می گردد که این نظر هنینگ دیگر پذیرفتنی نیست و اینک مسلم است که اولاً اردشیر حداقل تا بخشی از سال ۲۴۰ میلادی زنده بوده و بعنوان شاهنشاه ایران سلطنت می کرده و ثانیاً شهر حره نیز در طول همین سال و در زمان پادشاهی اردشیر فتح شده است. همچنین نظریه مرحوم تقی زاده مبنی بر اینکه سلطنت اردشیر احتمالاً تا اوایل سال ۲۴۲ میلادی طول کشیده و سلطنت رسمی او حداقل تا پایان سال ۲۴۱ میلادی بوده است<sup>۲</sup> مورد تردید واقع می شود (مرحوم تقی زاده آغاز سال اول سلطنت شاپور را ۲۲ سپتامبر سال ۲۴۱ میلادی پنداشته است)، ولی در گواهی مانوی صریحاً ذکر شده که ۴۱-۲۴۰ میلادی سال تاجگذاری شاپور بود یعنی در واقع از سپتامبر سال ۲۴۰ میلادی نخستین سال سلطنت شاپور آغاز می شده است. در این جا لازم به یادآوری است که سال ۲۴۰ میلادی به عنوان پایان سلطنت رسمی اردشیر تاریخی است که گواهی اسناد و منابع قدیمی دیگر نیز صحت آن را از هر لحاظ تأیید می کند. مطابق باستانی ترین و قابل اعتمادترین مدارک موجود که عبارت است از کتیبه دو زبانی بیشابور (که در زمان پادشاهی شاپور اول نوشته شده است) سال بیست و چهارم «آتش شاپور» موافق بوده است با

۱- W. B. Henning, *Ibid.*, P. 116 cf. *Asia Major*, n.s. III, pt. 2, P. 199.

۲- S. H. Taqizadeh, *The Early Sasanians*, BSOAS, XI, pt. 2, 1943, P. 31 and P. 41.

قس «مانی و دین او»، تقی زاده - احمد افشار شیرازی، تهران ۱۳۳۵، ص ۱۰.

سال چهلیم «آتش اردشیر»؛ منظور از آتش هر پادشاه آتش یادبودی بوده که به هنگام جلوس پادشاهی به نام افروخته می‌شد. بنابراین، به گواهی این کتیبه مدت پادشاهی اردشیر ۱۶ سال بوده است. تاریخ آغاز سلطنت اردشیر ۲۸ آوریل سال ۲۲۴ میلادی است که در آن تاریخ در نبرد هرمزدگان بر اردوان اشکانی پیروز شده و خود را شاهنشاه خوانده است، با احتساب ۱۶ سال از این تاریخ پایان سلطنت اردشیر ماه آوریل سال ۲۴۰ میلادی می‌شود. از سوی دیگر در نوشته‌های معتبر دیگری مانند تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی و یادگار جاماسپیک و غیره مدت پادشاهی اردشیر ۱۴ سال (در آثار دیگری مانند کتاب آگائاس، آثار الباقیه بیرونی و روایت دیگر طبری و غیره ۱۴ سال و ۶ یا ۱۰ ماه) ذکر شده است. چنانکه پیش از این یادآوری کردیم این مورخین مبداء سلطنت اردشیر را زمان جلوس رسمی او در تیسفون یعنی ۲۶ سپتامبر سال ۲۲۶ میلادی حساب کرده و مدت پادشاهی اردشیر را ۱۴ سال و اندی ذکر کرده‌اند. هر گاه حتی طولانی‌ترین مدت سلطنت مذکور در این آثار یعنی ۱۴ سال و ۱۰ ماه را به حساب آوریم سال آخر پادشاهی اردشیر به سال ایرانی می‌افتد که در سپتامبر ۲۴۰ میلادی آغاز می‌شده است و برخلاف نظر مرحوم تقی زاده که نوشته است محاسبه سالهای سلطنت اردشیر از سپتامبر ۲۲۶ میلادی غیر محتمل است و افزوده است که چنین احتسابی «باهمه اماراتی که درست است تناقض دارد و با بعضی از معلومات ما ناسازگار است»<sup>۱</sup>، باید تأکید کرد که این‌تنها محاسبه درست و نتیجه‌گیری اجتناب‌ناپذیری

۱- S. H. Taqizadeh, Ibid., P. 31.

قس. سید سید حسن تقی‌زاده، «نخستین پادشاهان ساسانی...» ترجمه احمد آرام، تهران ۱۳۴۶، ص ۲۷۶.

است که می‌توان بر طبق گواهی اسناد و مدارک موجود انجام داد. و اما فتح شهر حتره (حضر) که افسانه آن به سبب خیانت دختر صیدن سخت مشهور است. همچنانکه مرحوم کریستن سن یادآوری کرده است در نوشته های مورخین ایرانی و اسلامی گشودن این شهر را گاه به اردشیر و گاه به شاپور اول و نیز به شاپور دوم نسبت داده‌اند<sup>۱</sup>. جز نلدکه، که احتمال داده بود که فتح حضر بدست اردشیر بوده<sup>۲</sup>، اغلب مورخین معاصر شاپور را فاتح این شهر - دژ دانسته و تاریخ این واقعه را سال ۳۹ - ۲۳۸ و یا سال ۲۴۱ میلادی دانسته‌اند<sup>۳</sup>. اینک با توجه به گواهی مذکور در روایت مانوی مورد بحث معلوم می‌گردد که فتح این شهر در واقع به سال ۲۴۰ میلادی بوده است، که آخرین سال سلطنت اردشیر و نیز نخستین سال پادشاهی پسرش شاپور بود و به احتمال زیاد، همچنانکه قبلاً نیز انسلین و تقی‌زاده و دیگران حدس زده بودند، گشودن شهر به دست شاپور در آخرین روزهای پادشاهی اردشیر اتفاق افتاده و از این روست که در نوشته‌های پیشینیان این فتح را گاه از افتخارات اردشیر و گاه از پیر و زبیهای شاپور شمرده‌اند. اینک می‌پردازیم به بقیه روایات مانوی در آثار مانوی.

۱- آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران ۱۳۴۵، ص ۲۴۵.

۲- Th. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sassaniden. Aus der arabischen Chronik des Tabari*, Leiden 1879, 34 Anm.

۳- A. Christensen, *The Cambridge Ancient History*, XII, Cambridge 1939, P. 111; W. Ensslin, *Zu den Kriegen des Sassaniden Schapor I.*, Sitzungsber. d. Bayer. Akad. d. Wiss., Phil. - hist. Kl., 1947, Heft 5, S. 6, cf. *CAH*, XII 1939, P. 130; M. Sprengling, *The Third Century Iran, Sapor and Kartir*, Chicago 1953, P. 82.



در فصل اول کتاب کفالایا از زبان مانی چنین بازگو کرده اند<sup>۱</sup>:  
 « واما در سالهای اردشیر شاه پارسها رشد کردم و برنا شدم و به حد  
 کمال رسیدم . در سالی که اردشیرشاه ؟ [ بر آن بود ؟ ] که تاج [ را  
 به پذیرد ؟ ] فارقلیط زنده بر من نازل شد و بامن گفتگو کرد » .

همان کتاب ، ص ۱۵ بندهای ۲۷-۲۴ :

« در پایان سالهای اردشیر برای تبلیغ سفر کردم و (با کشتی) به هندوستان  
 رفتم و برای آنان درباره امید حیات وعظ کردم و در آنجا گزینشی  
 نیکوگزیدم » .

مطابق روایت اول کفالایا ظهور فارقلیط زنده<sup>۲</sup> بر مانی به هنگام  
 تاجگذاری اردشیر ؟ بوده است (سالی که اردشیرشاه [ می خواست ] تاج را  
 [ بپذیرد ] ) . این امر ، هر گاه صحیح باشد، از لحاظ ترتیب تاریخی وقایع  
 ایجاد اشکال می کند . مطابق سنتهای مانوی که در کتاب الفهرست ، آثار  
 الباقیه و نیز در کتاب مانوی به زبان یونانی نقل شده ، به مانی دوبار وحی  
 آمده است : نخست بار در سال ۲۲۸ میلادی (در پایان ۱۲ سالگی مانی)

1- *Kephalaia*, Band I, S. 14, 30 - 32.

۲- فرشته ای که از جانب «ملك جنان النور» و به احتمال زیاد از جانب پدر  
 ملکوتی مانی «بهمن روشن» حامل وحی به مانی بوده در الفهرست توم (در مفهوم  
 قرین ، همزاد ، از آرامی *tōmā* ، هم ریشه با واژگان عربی تَم، تَوَم و تَوَام)، در آثار  
 مانوی به زبانهای ایرانی نرجمیک (Narjmiḡ + narjmiḡ از jamīg + narjmiḡ در معنی تَوَام،  
 همشکم) ، در قبطی Saiš (جفت ، همراه ، قرین) و در یونانی σωρυγνος (بار، همتا،  
 همراه) نامیده شده است. این بوده آسمانی را، که در واقع جان برین و نفس علوی و همتای  
 نورانی خود مانی است که به هنگام بعثت با او می پیوندد و متحد می شود ، مانویان  
 غربی با فارقلیط و روح القدس یکسان شمرده اند . برای آگاهی بیشتر درباره این  
 فرشته و اهمیت نقش او و احتمال ارتباط او با *daēnā* ایرانی رک :

G. Widengren, *The Great Vohu Manah and the Apostle of God*,  
 uppsala - Leipzig 1945, P. 25- 30; L. Ort, *Mani, A Religio -*  
*Historical Description of his Personality*, Leiden 1967 P. 77-95

و بار دوم در ۲۴۰ میلادی (در پایان ۲۴ سالگی او)<sup>۱</sup>. تصحیح کنندگان کفالایا و بسیاری از محققان دیگر عبارت کفالایا را، که در بالا نقل کردیم، با دریافت وحی اول مانی از جانب فرشته توم منطبق انگاشته‌اند. به نظر من این پندار پذیرفتنی نیست چه بنا به گزارش خود مانی در کتاب «شاپورگان» به نقل بیرونی از آن در آثار الباقیه وحی اول در سال ۵۳۹ سلوکی مطابق با ۲۲۸-۲۲۹ میلادی و در طول سال سوم سلطنت اردشیر (... و سنتین خلثا من سنی اردشیر ملك الملوك) به مانی رسیده است، از این رو و گواهی کتاب کفالایا مبنی بر این که ظهور فارقلیط در سالی بود که اردشیر می‌خواسته تاج را بپذیرد درست نمی‌تواند باشد. علاوه بر این در خود کفالایا ضمن مقدمه داستان نزول فارقلیط از قول مانی حکایت شده است که قبل از این واقعه او در طول سالهای سلطنت اردشیر رشد کرده، بر نا شده و به حد کمال رسیده بوده است و در دنباله داستان آمده است که مانی پس از آمدن فارقلیط که رازهای نهان را بر او گشود به قصد نشر دین خود به هند سفر کرد. به علت این اشکالات نمی‌توان ظهور فارقلیط را که در کفالایا بدان اشاره شده است با رسیدن وحی اول، که در پایان ۱۲ سالگی مانی (۲۲۸-۲۹۹ میلادی) روی داده، یکسان و همزمان گرفت. به عقیده من روایت کفالایا ناظر به الهام وحی دوم به مانی است که در پایان ۲۴ سالگی پیامبر (۲۴۱-۲۴۰ میلادی) اتفاق افتاده است، بدین ترتیب عبارت مذکور در

۱- فلما تم له اثنتا عشرة سنة اتاه الوحي على قوله من ملك جنان النور... وكان الملك الذي جاءه بالوحي يسمى التوم... فلما تم له اربع وعشرون سنة اتاه التوم فقال قد حان لك ان تخرج فتنادى بامرک. کتاب الفهرست، تصحیح فلوگل، ص ۳۲۸، قس آثار الباقیه، تصحیح زاخو، ص ۱۱۸.

کفالایا به صورت: «در سالی که اردشیر شاه [بر آن بود؟] که تاج را [بپذیرد؟]» درست نمی‌نماید. در واقع در متن اصلی نیز عبارت به این صورت نیامده بلکه مصححین کتاب، بر اساس تصحیح قیاسی، جمله کفالایا را که پر از افتادگی است از روی حدس و گمان چنین اصلاح و تکمیل کرده‌اند. آنچه در اصل متن قابل قرائت است به ترجمه آلمانی‌اش چنین است:

Kephalaia, P. 14, 31 - 32

31 jn diesem selben Jahre, als Ardaschir der König(?)...

32 die Krone ...., da kam der lebendige Paraklet herab.... redete.

۳۱ « در همان سال که اردشیر شاه ؟ ... »

۳۲ « تاج ... آنگاه فارقلیط زنده فرود آمد ... گفت »

مصححان کتاب پس از افزودن کلماتی به جای افتادگی‌های متن که مناسب تشخیص داده‌اند متن را چنین بازسازی و ترجمه کرده‌اند:

31 jn diesem selben Jahre, als Ardaschir der König?

[im Begriff war ?]

32 die Krone [zu empfangen], da kam der lebendige Paraklet herab [zu mir und] redete.

۳۱ « در همان سال که اردشیر شاه ؟ [بر آن بود؟] »

۳۲ « که تاج را [بپذیرد؟] ، فارقلیط زنده بر من فرود آمد و گفت »

به نظر من در سطر ۳۲ به جای کلمه افتاده متن که تصحیح‌کنندگان

کفالایا « پذیرفتن / گرفتن » پیشنهاد کرده‌اند ، کلمه « بخشیدن / دادن » مناسبتر است ، در آن صورت روایت کفالایا چنین خواهد بود:

« در سالی که اردشیر شاه ؟ [بر آن بود؟] که تاج را [ببخشد؟] فارقلیط

زنده بر من ظاهر شده گفت »

با پذیرفتن این پیشنهاد اصلاحی اشکال کرونولوژیک که روایت کفالا یا از لحاظ همزمان قلمداد کردن تاریخ رسیدن وحی و تاجگذاری اردشیر، مطابق ترجمه معمول، ایجاد کرده بود از بین می‌رود و می‌توان قبول کرد که این گزارش مربوط به زمان رسیدن وحی دوم به مانی است که در پایان ۲۴ سالگی او یعنی ۲۴۰ میلادی اتفاق افتاده و ۲۴۰ میلادی در واقع سالی است که اردشیر بابکان از سلطنت کناره گرفته و تاج را به پسرش شاپور بخشید. آنچه صحت این پیشنهاد را تأکید می‌کند روایت مانوی به زبان یونانی است که در آن، همچنانکه پیش از این ذکر شد، آمده است که در پایان ۲۴ سالگی مانی، در سالی که اردشیر شهر حتره راگشود و پسرش شاپور تاجگذاری کرد، فرشته توم بر او فرستاده شد؛ و این واقعیت که اردشیر در زمان حیات خود در سالهای آخر عمرش تاج و تخت را به شاپور واگذار کرد توسط مورخین اسلامی از قبیل طبری و مسعودی و گردیزی گزارش شده است: «... ثم انصرف الی المدائن فاقام بها و توج سابور ابنه بتاجه فی حیاته/ فنصب ابنه سابور و توج به بتاجه ... فعاش بعد ذلک فی حال تزهده...»<sup>۱</sup>

در این جا لازم است یادآوری شود که به عقیده من قطعه مانوی M49II نیز راجع به الهام وحی دوم است. این متن که به زبان فارسی میانه نگاشته شده نخست بار توسط اندراس و هنینگک نشر و به زبان آلمانی ترجمه شده است.<sup>۲</sup> در این جا نخست آوانوشت و ترجمه فارسی متن را

۱- تاریخ طبری، چاپ درخویه، جلد ۲، ص ۸۲۰؛ مروج الذهب، متن و ترجمه فرانسه باربیر دومینارو پاوه دوکورتی، جلد ۲، ص ۱۶.  
 ۲ - F. C. Andreas, W. B. Henning, *Mir. Man.*, II. S. 301 - 308.

آورده و سپس به گزارش آن می‌پردازیم :

M49IIR

.....<sup>۱</sup> um nūniz xwad abāg rawēd um xwad dārēd  
ud pāyēd, uš pad zōr abāg āz ud Ahrmēn kōšēm  
ud mardōhmān xrad ud dānišn hamōzēm, ušān az  
āz ud Ahrmēn bōzēm. ud man ēn xīr ī yazdān  
ud xrad ud dānišn ig ruwāncīnih, im az [hān]  
Narjamīg pidīrift hēnd....

M49IIV

.... pad Narjamīg [pēš] xwēbaš nāf estād hēm, ud  
zīrān pand grift hēm, ud ēn xīr ī Narjamīg ō man  
nīzist, ēgum niwist ō pidar ud awistwārān gōwān  
ud nizēhān. ušān, ka āxšid, wadimōšt būd hēnd. ud  
ā'ōn cē'ōn zīr mird, kē draxt ēw nēw ud bārwar  
tōhm andar zamīg ī agird windēh ud amāxšēh ....  
uš barēh ō [hu]kird ud wirāst zamīg....

«...اینک نیز خود با من رود و خود مرا همی دارد و باید و به زور او با آز  
و اهریمن کوشم و مردمان را خرد و دانش آموزم و ایشان را از آز و  
اهریمن بوزم و من این چیز ایزدان و خرد و دانش روان چینی را که  
از آن ترجمیگ پذیرفتم ....

.... بوسیله ترجمیگ پیش ناف ( خاندان ؟ ) خویش ایستادم و راه

۱- عبارت اول قطعه آسیب دیده و متعشوش است : «گفت ... که تو ... واز  
دست تو ... و بسی چیزهای دیگر مرا دادی و آوردی» ، فاعیل فعل معلوم نیست  
به احتمال زیاد گوینده خود مانی و مخاطب او یکی از ایزدان است .

زیرکان<sup>۱</sup> گرفتم و این چیز که نرجمیگ مرا آموخت ، آنگاه من به گفتن و آموختن آن به پدر و بزرگان (قوم) آغاز کردم و چون ایشان شنیدند درشگفت شدند . و مانند مرد زیرکی که تخم درختی نیک و بارور را در زمینی بایر بیابد و شخم کند ... و آن را به زمین آبادان و ویراسته برد.»

مرحوم استاد هنینگ موضوع این قطعه را راجع به رسیدن وحی اول که در دوازده سالگی مانی اتفاق افتاده دانسته است<sup>۲</sup> ، ولی قرآینی در متن است که خلاف این نظر را می‌رساند . در این روایت آمده است که نرجمیگ پس از ظهور خود بر مانی او را ترك نگفته و همراه با اوست و او را محافظت کرده و همواره می‌پاید . مطابق روایت الفهرست می‌دانیم که فرشته وحی هنگامی که برای بار نخست بر مانی ظاهر شد پس از رساندن پیام آسمانی او را ترك گفت و پس از سپری شدن ۱۲ سال دوباره به سراغ او آمد . همچنین از روی شواهدی که در نوشته مانوی یونانی آمده معلوم می‌شود که مانی به هنگام کودکی و جوانیش توسط فرشتگان محافظت می‌شده ولی از ۲۴ سالگی به بعد به علت پیوستن قرین و همتای آسمانیش (نرجمیگ) به او دیگر نیازی به پاییدن فرشتگان ندارد و نیز در کفالایا (فصل اول ص ۱۵) از زبان مانی نقل شده که پس از آن که فارقلیط زنده بر مانی

۱- شاید منظور از zīrān ، آنچنانکه هنینگ و دیگران معنی کرده‌اند ، «مردان دانا» نباشد بلکه «ایزدان زیرک و چابک» مراد باشد . واژه فارسی میانه zīr ، پارتی و پشتو zīr (زیرک ، چابک) ، کردی زیر (جلد ، هشیار) و فارسی زیرک (قس زیر «بزرگ و مهتر» ، برهان قاطع) از اوستایی-jīra بیشتر معنی جلد و زیرک و هشیار می‌دهد تا عاقل و فرزانه . در فارسی و کردی واژه‌های اژیرو آژیرو «هشیار ، زیرک» بازمانده کلمه پارتی āžīr در همین معنی است . در فارسی شاید هژیر در معنی چابک و زیرک از - hujīra \* متفاوت باشد از هژیر «ستوده ، خوب ، زیبا» که از hučīθra- است .

2- W. B. Henning, *Asia Major*, n. s. VI, Pt. 1, 1951, P. 120, n. 1.

ظاهر شد و همه رازهای نهان را بر او گشود، دگر باره از او غایب نشد: «همه چیز را بوسیله او دیدم و با او یکتن و یک جان شدم». مطابق گزارش الفهرست ملك.توم به هنگام رساندن وحی اول خطاب به مانی می گوید: «اعتزل هذا الملة فلسط من اهلها و عليك بالنزاهة وترك الشهوات ولم یأن لك ان تظهر لحدائث سنك»، در صورتی که در قطعه ترفانی آمده است که مانی پس از دریافت وحی و تعلیم از نرجمسیك به اعلام دین و نشر تعلیمات خود پرداخته و آنرا به پدر و بزرگان قوم بازگو کرده و مردمان را خرد و دانش آموخته است یعنی در واقع معبوث شده و بادانش روان چینی رسالت عظیم خود را که نجات ارواح از آرز و اهریمن است آغاز کرده است. با توجه به این قراین بهتر آنست که قطعه M49II را نیز، مانند روایت کفالایا راجع به ظهور فارقلیط، مربوط به زمان وحی دوم مانی بدانیم. درباره رابطه مانی و اردشیر نمی توان از روی اطمینان چیزی گفت. در نوشته های مانوی راجع به مناسبات میان آندو اشاره ای نشده است، تنها، چنانکه پیش از این نقل شد، در روایتی از کتاب کفالایا آمده است که مانی در سالهای آخر اردشیر پس از دریافت وحی از فارقلیط زنده به هند سفر کرد و تصریح شده است که این مسافرت به قصد نشر دین بوده است؛ و این خود امری غریب است که پیامبری بجای این که رسالت خود را در موطن و میان قوم و امت خویش آغاز کند بلافاصله پس از بعثت به سفر پرداخته و کار دین آوری را در دیار غربت و در میان بیگانگان شروع کند. علت این کار چه بوده است؟ آیا با توجه سیاست جدی و سختگیری اردشیر در امور مذهبی مانی صلاح در آن دیده که اعلام و تبلیغ دین خود را خارج از مرزهای ایران شهر آغاز کند؟ و یا پس از اعلام

آینش در ایران با مخالفت و عکس العمل شدید روبرو شده و بناچار به هند رفته است؛ آیا گرویدن فیروز پسر اردشیر (شاهزاده‌ای که بنابه روایت الفهرست بعدها مانی را به شاپور معرفی کرد) و ایمان آوردن مهر شاه پسر دیگر اردشیر به مانی (آنچنانکه در یک متن ترفانی گزارش شده) در زمان حیات اردشیر بوده است؟ یافتن پاسخ روشن و قطعی به این پرسشها آسان نیست و آنچه مسلم است این است که آغاز کار مانی مصادف بوده است با پایان سلطنت و فرجام زندگی اردشیر بابکان.

۱- توجیهاتی که برای سفر هند مانی توسط پژوهندگان معاصر پیشنهاد شده از قبیل، اجتناب مانی از روی در روی شدن با مقامات حکومت ایران که از تبلیغ و فعالیت مذهبی او ناخشنود شده بودند، بدست آوردن آگاهی بیشتر درباره عقاید بودایی، تبلیغ در میان جامعه مسیحی هند که توسط توماس حواری مسیح بنیادگزار شده بود، هیچ کدام، به علت عدم اتکا به دلیل و سندی، قانع کننده نیست. همچنین این مساله که مانی در سفر هند خود دقیقاً کدام ناحیه را بازدید کرده روشن نشده است. محققان از قندهار، باهیان، دره سند، بلوچستان و کوشان نام برده اند و در این میان به گمان من نظریه پرفسور هنتینگ، مبنی بر این که مانی از سرحدات شاهنشاهی ساسانی فراتر رفته و منظور از هند احتمالاً همان ایالات مکران و توران است، از آن دیگران مقبولتر می نماید.

W. B. Henning, *Neue Materialien zur Geschichte des Manichäismus*, ZDMG, XC, 1939, S. 7; H. Ch. Puech, *Le Manichéisme, Son fondateur - Sa doctrine*, Paris 1949, P 44 - 45 et P. 130 - 31.